

# تا اوج خیال عشق

(رباعیات عاشقانه)

دکتر مهدی نجفی



بر بسترِ بالِ عشق، من را بردی  
تا اوجِ خیالِ عشق، من را بردی  
سرگشتهٔ محدودهٔ امکان بودم  
نا مرزِ محالِ عشق، من را بردی



الله  
سُلَيْمَان

# تا اوج خیال عشق

(رباعیات عاشقانه)

دکتر مهدی نجفی

نام کتاب: تا اوج خیال عشق (رباعیات عاشقانه)  
شاعر: دکتر مهدی نجفی ([najafirc@gmail.com](mailto:najafirc@gmail.com))  
ناشر: نشر گویه پژوه ([goyepajohpress@gmail.com](mailto:goyepajohpress@gmail.com))  
طرح جلد و صفحه آرایی: احمد سنجیری  
شمارگان: ۲۰۰۰  
تاریخ و نوبت چاپ: اول - پاییز ۱۳۹۳  
بهای: ۵۰۰۰ تومان

سرشناسه	نجفی، مهدی، ۱۳۴۲ -
عنوان و نام پدیدآور	تا اوج خیال عشق : رباعیات عاشقانه / مهدی نجفی.
مشخصات نشر	تهران: گویه پژوه، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری	۱۰۰ ص.: ۱۴/۵/۲۱×۵/۲۱ س.م.
شابک	۹۷۸-۹۶۴-۹۳۹۶۰-۳-۳: ۵۰۰۰ ریال
وضعیت فهرست نویسی	فیپا
عنوان دیگر	رباعیات عاشقانه.
موضوع	شعر فارسی - قرن ۱۴
ردہ بندی کنگره	۱۳۹۳ ۲۷۵۲ / ج ۸۲۴۳ PIR
ردہ بندی دیوی	۱/۶۲۸
شماره کتابشناسی ملی	۳۶۷۹۲۰۶

بـه:

هـلـن عـزـيزـ



## فهرست

		<b>فصل آمدن</b>
۳۵	پنجره	۷
۳۶	راز و نیاز	۸
۳۷	کاش	۹
۳۸	چرخِ فلک	۱۰
۳۹	زنبور تمنا	۱۱
۴۰	شبِ رؤیایی	۱۲
۴۱	بی عشق	۱۳
۴۲	دورهای من	۱۴
۴۳	تا به ابد	۱۵
۴۴	گل چیدن	۱۶
۴۵	مرزِ محال	۱۷
۴۶	پس هستم	۱۸
۴۷	پرده	۱۹
۴۸	مرداب	۲۰
۴۹	قایقِ عشق	۲۱
۵۰	کبوتر سفید	۲۲
۵۱	<b>فصل رفتن</b>	۲۳
۵۲	رفتی	۲۴
۵۳	آن شب	۲۵
۵۴	چرا	۲۶
۵۵	اسرار	۲۷
۵۶	بوسۀ عشق	۲۸
۵۷	شیشه دل	۲۹
۵۸	تخته سیاهِ دل	۳۰
۵۹	دیده بارانی	۳۱
۶۰	تنگِ دل	۳۲
۶۱	جُرم دل	۳۳
۶۲	دلبسته	۳۴
		<b>هوای آزادی</b>
		<b>شبهای تو</b>
		<b>چون اشک</b>
		<b>مدار مهر</b>
		<b>آمدی</b>
		<b>خیالِ تو</b>
		<b>آب و باد</b>
		<b>دیدار نخست</b>
		<b>تنها بودم</b>
		<b>اندازه و حد</b>
		<b>فردوسِ دل</b>
		<b>مرهم</b>
		<b>گلِ لبت</b>
		<b>اشکِ تو</b>
		<b>چنگ</b>
		<b>عاشقانه</b>
		<b>پناه</b>
		<b>خواهشِ من</b>
		<b>رازِ شگفت</b>
		<b>ای عشق</b>
		<b>سبز و آبی</b>
		<b>آوازِ دهل</b>
		<b>ناگاه نیامدی</b>
		<b>فراتر از مکان‌ها</b>
		<b>برعکسِ سپیده</b>
		<b>سوگند</b>
		<b>بادیادک</b>

۹۴	چاه	۶۳	گذشتی و خندیدی
۹۶	بی تابی	۶۴	حاکستر من
۹۵	خونِ جگر	۶۵	آواره
		۶۶	یارِ دگر
		۶۷	جهیدی رفتی
		۶۸	دلم شکستی
		۶۹	می دانی؟
		۷۰	سنگدلی
		۷۱	دل سوخته
		۷۲	غبار
		۷۳	چشمانِ دل
		۷۴	آه
		۷۵	خوش خوابیدی
		۷۶	گل توفان زده
		۷۷	تو و من
		۷۸	زنجیر
		۷۹	تماشاگه راز
		۸۰	پنجره دل
		۸۱	خواب تراز خواب
		۸۲	بیگانه
		۸۳	داغ
		۸۴	سنگ شدی
		۸۵	گوشوار
		۸۶	آینه دار
		۸۷	پیمان
		۸۸	باران
		۸۹	خاطره
		۹۰	بازیچه
		۹۱	سراب
		۹۲	در انتظار
		۹۳	تاراج

## فصل آمدن

# عشق جنگی

۸

## آمدی

وقتی که تو آمدی دلِ من وا شد  
مردابک زندگانی ام دریا شد  
من بودم و مونسِ دلم، تنها یی  
با عشقِ تو تنها یی من، تنها شد

# عشق جنون

۹

## خيالِ تو

آواي دل انگيز تو در گوشم بود  
موسيقي لحظه هاي خاموشم بود  
هر ثانية انگار کنارم بودی  
هر لحظه، خيالِ تو در آغوشم بود

# عشق جنون

۱۰

## آب و باد

توفانِ نگاهِ تو به جانم افتاد  
دریایِ دلم قرار خود از کف داد  
ای داد! تمامِ نقشِ من شد بر آب  
بیداد! تمامِ هستی‌ام شد بر باد

# عشق جن جنیا

۱۱

## دیدار نخست

آن روز که بود روز دیدار نخست  
چشم شب من ز عشق، تا صبح نخفت  
هر بار که پلک خویش برهم می‌زد  
خون دل من، به آب دیده می‌شست

# عشق نهنج خنیا

۱۲

## تنها بودم

در آن همه قیل و قال، تنها بودم  
چون گمشدگان لب دریا بودم  
وقتی که تو دستِ خسته‌ام بگرفتی  
از پای فتاده‌ای به صحرا بودم

# عن عشق من حنیف

۱۳

## ادازه وحدّ

تنها یی من که حدّ و اندازه نداشت  
بر کشّور قلب کوچکم مرز گذاشت  
عشق تو که از حدّ دلم بیرون رفت  
اندازه و حد را زِ دلِ من برداشت

# عشق جن جن

۱۴

## فردوسِ دل

وقتی که تو آمدی، سرم شور نداشت  
شبهای زمستانی من نور نداشت  
تنها یی جانگدازِ من، دوزخ بود  
فردوسِ دلِ شکسته‌ام حور نداشت

# عشق جن جن

۱۵

## مرهم

بر زخم دل شکسته، مرهم بودی  
گویی که شفای درد و ماتم بودی  
از بی نفسی، آتش دل، جان می داد  
بر آتش نیمه جان دل، دم بودی

# عشق خیابان

۱۶

## گل لبت

خوشحالی تو غم دلم را می بُرد  
افسردگی آم ز خنده هایت می مُرد  
وقتی که گل لبت شکوفا می شد  
گلبوته غصه های من می پژمرد

# عشق خنجر

۱۷

## اشکِ تو

روزی که دلم ز رنج و غم می‌لرزید  
دردِ دل خود به هر که گفتم خندید  
وقتی که به تو غصّه دل را گفتم  
اشکِ تو به روی گونه‌هایت لغزید

# عشق هنج خیاں

۱۸

## چنگ

عطرِ گل بستر من از بوی تو بود  
تیرِ دلم از کمانِ آبروی تو بود  
برِ تار وجودِ من چنان چنگ زدی  
کاہنگِ دلم زِ تارِ گیسوی تو بود

# عشق و حب خنجری

۱۹

## عاشقانه

هر روز تُرا به باغ گل می‌دیدم  
از شاخه تو شکوفه‌ای می‌چیدم  
وقتی که ز غنچه‌ات گلی سر می‌زد  
با شادی کودکانه می‌خندیدم

# عشق هنج خیا

۲۰

## پناه

چشمِ تو چو خورشیدِ پگاهِ من بود  
چونِ ماهِ شبِ تار و سیاهِ من بود  
وقتی که مرا لشکرِ شبِ می‌ترساند  
آغوشِ نگاهِ تو، پناهِ من بود

# عشق مِنْ حَنْيَا

۲۱

## خواهشِ من

چون ببل و پروانه شدن، خواهشِ من  
چرخیدن دور گلت آرامشِ من  
شمعم که زِ داغ تو فرو می‌کاهم  
این کاهشِ جانگداز، افزایشِ من

# عشق نهنج خنیا

۲۲

## رازِ شگفت

عشقِ تو برای من معمّا شده است  
از جنسِ «چرا» و «چه» و «آیا» شده است  
درمانده‌ام از حلِ چنین رازِ شگفت  
کارم همه‌اش خداها شده است

# اعشق مِنْجَنْدی

۲۳

## ای عشق

بر شیشه قلبم چه نوشتی؟ ای عشق!  
در مزرعه دلم چه کشته؟ ای عشق!  
با آب و گل من چه سرشنستی؟ ای عشق!  
از تار وجود من چه رشته؟ ای عشق!

# عشق جنون

۲۴

## سبز و آبی

آن شب، شب من ز عشق، مهتابی بود  
در بستر خواب، وقتی خوابی بود  
از دستِ نوازشِ تو من بودم سبز  
دریایِ دو چشمِ عاشقت آبی بود

# عشق جنجه

۲۵

## آوازِ دهل

از دشتِ شکوفه بُوی گُل می‌آمد  
از دور، چه آوازِ دهل می‌آمد  
انگار، گُل و شمع، عروسی‌شان بود  
از چشم، به جای اشک، مُل می‌آمد

# عشق من خیل

۲۶

## ناگاه نیامدی

عشقی که به یک هوس بیاید، برود  
مهری که به یک نفس بیاید، برود  
ناگاه نیامدی که ناگاه روی  
ناگاه چنانچه کس بیاید، برود

# عشق جهنخانی

۲۷

## فراتر از مکان‌ها

آن روز مرا به کهکشان‌ها بردى  
تا اوچ بلند آسمان‌ها بردى  
امروز دلم گرفته آنجا ببرم  
آنجا که فراتر از مکان‌ها بردى

# عشق جن جن

۲۸

## بر عکسِ سپیده

وقتی که سپیده، چشم خود وا می‌کرد  
در آینه زمین، تماشا می‌کرد  
بر عکس سپیده، چشم خود می‌بستم  
وقتی که دلم ترا تمّا می‌کرد

# عشق میهن خنیا

۲۹

## سوگند

ای عشق! به دشت و کوه و صحراء سوگند  
ای عشق! به جویبار و دریا سوگند  
از پنچره دلم مرو، میمیرم  
ای عشق! به آسمان زیبا سوگند

# عشق جن جن

۳۰

## بادبادک

ای کاش که بادبادکت بودم من  
در اوج هوای دلکت بودم من  
هرجا که دلت خواست مرا میبردی  
بازیچه قلب کوچکت بودم من

# عشق جه جنایت

۳۱

## هوای آزادی

زندانی چنگال هوس بودم من  
چون مردۀ بی‌نای و نفس بودم من  
عشق تو به من هوای آزادی داد  
وقتی که پرنده قفس بودم من

# عشق جنون

۳۲

## شبهای تو

بر جادّه عشق، رِدِ پای تو بود  
در کلبه کوچکِ دلم جای تو بود  
شب بود در آرزوی مهتاب، ولی  
مهتاب، در آرزوی شبهای تو بود

# عشق چون خنیا

۳۳

## چون اشک

چون برف، به روی کوهِ دل باریدی  
چون آب، زِ چشمۀ دلم جوشیدی  
وقتی که به چشم من رسیدی، چون اشک  
آهسته به روی گونه‌ام لغزیدی

# عشق جن جن

۳۴

## مدار مهر

آنگاه که عشق را به من فهماندی  
از زلزله اش دلِ مرا لرزاندی  
وقتی که به دورِ خویش می‌چرخیدم  
بر روی مدار مهرِ خود چرخاندی

# عشق و حنای

۳۵

## پنجره

ای عشق! تو از غصه رهایم کردی  
از همدم بیگانه جدایم کردی  
وقتی که در امید را میبستند  
از پنجره آهسته صدایم کردی

# عشق من خیل

۳۶

## راز و نیاز

با عشق بیا راز و نیازی بکنیم  
سجاده دل باز و نمازی بکنیم  
از کنج قفس، پریده آزاد و رها  
پرواز در آسمان بازی بکنیم

# عشق مِنْجَنْيَا

۳۷

## کاش

گنجشگ من! کاش درختی بودم  
در کنج حیاط، بند رختی بودم  
بر بند و درخت و تخت، می خسبیدی  
ای کاش کنار حوض، تختی بودم

# عشق جن جن

۳۸

## چرخِ فلک

آن روز مرا به شهر بازی بردی  
آن سوتراز این عشق مجازی بردی  
بر چرخِ فلک مرا نشاندی با عشق  
تا اوجِ بلندِ بی‌نیازی بردی

# عشق جه جنایت

۳۹

## زنبورِ تمنا

ای کاش گلی میان گل‌ها بودم  
صبحانه زنبورِ تمنا بودم  
ای کاش تو زنبورِ تمنا بودی  
هر صبح در آرزوی فردا بودم

# عشق جن جن

۴۰

## شبِ رؤیایی

آن شب، چه شبی بود کنار دریا  
من بودم و مهتاب و تو و رؤیاها  
مَه بود در آغوشِ شبِ رؤیایی  
من نیز در آغوشِ تو ماهِ زیبا

# عشق جنون

۴۱

## بی عشق

هر کس که در او عشق نباشد، سنگ است  
نقاشی زندگانی اش بی رنگ است  
بی عشق اگر که مردهای ننگی نیست  
بی عشق اگر که زنده هستی، ننگ است

# عشق من خیل

۴۲

## دورهای من

ای عشق! بدون تو رهم تاریک است  
بیراهه و پُر پیچ و خم و باریک است  
بی تو همه نزدیکترین‌ها یم دور  
با تو همه دورهای من، نزدیک است

# عشق جنایت

۴۳

تا به ابد

از هرچه به جز تو بود دل را رُفتم  
ترکِ همه چیز و همه کس را گفتم  
در سینه من تا به ابد خوابیدی  
ای کاش دمی در دلِ تو می‌خُفتم

# عشق چون خیاں

۴۴

## گل چیدن

خوش باد ترا مثل گلی بوییدن  
پروانه شدن، دور سرت چرخیدن  
بر روی شکوفہ لبت بنشستن  
گل گفتن و گل شنیدن و گل چیدن

# عشق جه جنایت

۴۵

## مرزِ محال

بر بستر بال عشق، من را بردى  
تا اوج خیال عشق، من را بردى  
سرگشته محدوده امکان بودم  
تا مرزِ محال عشق، من را بردى

# عنوان

۴۶

## پس هستم

از شهدِ شرابِ عشقِ تو من مستم  
جامی است برای نوشِ تو در دستم  
در اصل وجود و هستی‌ام شک کردم  
من ساقیِ عشقت شده‌ام، پس هستم

# عشق خنجی

۴۷

## پرده

بر پنجره‌ام پرده کشیدی از عشق  
تصویرِ فریبندِ کشیدی از عشق  
وقتی گل لبخند لبانم پژمرد  
بر روی لبم خنده کشیدی از عشق

# عشق هنج خیا

۴۸

## مرداب

ای عشق! بیا دوباره رسوایم کن  
پنهان شدهام دوباره پیدایم کن  
مرداب شدم زِ بس که در جا ماندم  
رودم کن و رهسپارِ دریایم کن

# عشق من خنیا

۴۹

## قایقِ عشق

من عاشقِ عشق می‌شوم هر شب و روز  
من لايقِ عشق می‌شوم هر شب و روز  
من بر دلِ دریایی بزرگِ غم و اشک  
چون قایقِ عشق می‌شوم هر شب و روز

# عشق جن جن

۵۰

## کبوتر سفید

تو مثل کبوتری سفید و نازی  
از بند پریده، عاشقِ پروازی  
در کوچه عاشقی و موسیقی و شعر  
یک بُقچه ترانه، یک سبد آوازی

فصل  
رُفَّن

# عشق جهنخانی

۵۲

## رفتی

رفتی و دلم برای تو تنگ شده  
می‌نالد و با غصه هماهنگ شده  
از آهِ دلم سنگ شده آب چرا  
آبِ دلِ تو سخت‌تر از سنگ شده؟

# عشق میهن خنجر

۵۳

## آن شب

آن شب ز فراق تو دل من خون بود  
لیلای دل شکسته‌ام مجنون بود  
وقتی در دل به روی قلبم بستی  
پشتِ در قلبت، دل من بیرون بود

# عشق نهنج خیاں

۵۴

## چرا

این است بگوی رسم عاشق داری؟  
دل بردن و دل سپردن و دلداری؟  
به دار و ندار دو جهان گفتم نه!  
آخر تو چرا به من نگفتی آری؟

# عشق مِنْجَنْيَة

۵۵

## اسرار

صندوق دلت مخزن اسرارم بود  
اسرار تو در قلب وفادارم بود  
اسرار مرا چرا هويدا کردي؟  
این مزد دل رازنگه‌هارم بود؟

# عنوان

۵۶

## بوسۀ عشق

صد بوسۀ عشق بر جبینم زده‌ای  
آتش، تو به قلبِ نازنینم زده‌ای  
از روی زمین به عرش بردی من را  
اینک تو زِ عرش بر زمینم زده‌ای

# عشق جهنخانی

۵۷

## شیشه دل

دیروز که بر تار دلم چنگ زدی  
بی هیچ بهانه، خوب آهنگ زدی  
امروز بهانه‌ای گرفتی ساده  
رفتی و به شیشه دلم سنگ زدی

# عشق جنگیان

۵۸

## تخته سیاهِ دل

بر تخته سیاهِ دل من، نام تو بود  
شاهین کلاسِ عشق، در دام تو بود  
وقتی که به سنگِ کینه دورم کردی  
گنجشکِ دلم هنوز بر بام تو بود

# عشق مُهنج خنچی

۵۹

## دیده بارانی

آن روز که آمدی به مهمانی من  
پُر شد ز وفا دو چشم نورانی من  
بر تشنه کویر بیوفایی، امروز  
خون گریه کند دیده بارانی من

# عشق جنگی

۶۰

## تنگِ دل

در تنگِ دلت، ماهی عشقم افسرد  
افسردگی اش، قلبِ ترا می‌آزرد  
وقتی که دلت شکست، خیلی آرام  
آن ماهی کوچکِ خیالی هم مُرد

# عشق جنایت

۶۱

## جُرم دل

جُرم دل من چه بود؟ عاشق بودن  
در جنگل خارها شقایق بودن  
انگار که عاشقی دروغ است، چه سود  
در بینِ دروغها حقایق بودن؟

# عشق هنج خیا

۶۲

## دلبسته

گفتی که چو آب رود در جوی توام  
ساکن شده در خانه و پستوی توام  
از کوچه من ولی گذر کردی زود  
بیچاره منم، هنوز در کوی توام

# عشق خنجی

۶۳

## گذشتی و خندیدی

چشمان پُر از غصه و اشکم دیدی  
چون سنگدلان گذشتی و خندیدی  
ای کاش که با عشق، دمی، یک لحظه  
احوال مرا دوباره میپرسیدی

# عشق جن جن

۶۴

## خاکسترِ من

هر چند که رفته‌ای دگر از بر من  
هرگز نرود خاطره‌ات از سر من  
گر ز آتش قهر تو شوم خاکستر  
فریاد کشد زِ عشق، خاکسترِ من

# عشق جنگی

۶۵

## آواره

گلخانه عشق را تو ویران کردی  
آن جنگل سبز را بیابان کردی  
این گونه مرا، لیلی من! مجنون وار  
آواره هر کوی و خیابان کردی

# عشق هنج خیا

۶۶

## یارِ دیگر

اکنون تو به یارِ دگری پیوستی  
پیمان وفا و عشق را بشکستی  
وقتی که گستاخ از تو دلبسته شدی  
وقتی به تو دلبسته شدم، بگستاخی

# عشق جن جن

۶۷

## جهیدی رفتی

بر قلب من آتشی کشیدی، رفتی  
بر آتشِ دل، دمی دمیدی، رفتی  
وقتی به هوای تو دلم شعله کشید  
چون برقِ شراره‌ای جهیدی، رفتی

# عشق جن جن

۶۸

## دلم شکستی

بر کشتی قلب من نشستی، آرام  
پیمان وفا و عشق بستی، آرام  
با رفتن تو کشتی قلبم بشکست  
آخر تو چرا دلم شکستی، آرام

# عشق جنگ

۶۹

می‌دانی؟

جزئی ز وجودِ من شدی، می‌دانی؟  
تارِ من و پودِ من شدی، می‌دانی؟  
رفتی، به سلامتی! ولی گاه بیا  
چون بود و نبودِ من شدی، می‌دانی؟

# عشق نهنج خیا

۷۰

## سنگدلی

با حرفِ درشتِ خود مرا گریاندی  
با سنگدلی، مرا به کینه راندی  
نازک‌تر از آب، من به تو کی گفتم؟  
آخر تو چرا دلِ مرا رنجاندی؟

# عشق جنجه

۷۱

## دل سوخته

از عشقِ تو بر مردَه من، جان بارید  
بر دردِ دل سوخته، درمان بارید  
بر شیشهٔ نازکدَلی ام نام تو بود  
وقتی که به روی شیشه، باران بارید

# عشق من خیا

۷۲

## غبار

عشق تو گل بهار بود آمد و رفت  
چون لاله لالهزار بود آمد و رفت  
مهر تو میان جام قلبم ابدی است  
مهرم به دلت غبار بود آمد و رفت

# عشق و حب خیا

۷۳

## چشمانِ دل

امشب ز غم تو آسمان می‌گرید  
انگار تمامی جهان می‌گرید  
چشمانِ دل من آشکارا خیس است  
چشمانِ دلِ تو در نهان می‌گرید

# عنوان

۷۴

آه

من عاشق و دلخسته و غمگینم، آه  
بسکسته، چروکیده و چرکینم، آه  
از عشق تو شد سفره قلبم رنگین  
تنها سر این سفره رنگینم، آه

# عشق مِنْ خَيْرٍ

۷۵

## خوش خوابیدی

بر ابرِ خیالِ من، چه خوش خوابیدی  
بر بسترِ بالِ من، چه خوش خوابیدی  
آن گاه که چشمِ عاشقم شد بی خواب  
بی غصّهٔ حالِ من، چه خوش خوابیدی

# عشق جن جن

۷۶

## گل توفان زده

بر گنبدِ عشق تو کبوتر بودم  
بر شاخِ گلت، شکوفه‌ای تر بودم  
وقتی که مرا ز شاخه خود کندی  
مثل گل توفان زده، پرپر بودم

# عشق جنگی

۷۷

## تو و من

آن شب که ستاره بود و ماهِ تو و من  
همراهِ تو بود و من، نگاهِ تو و من  
ابری که زِ چشمِ تو مرا پنهان کرد  
انگار جدا نموده راهِ تو و من

# عشق نهنج خیا

۷۸

## زنجیر

در خاطر غم گرفته، تصویر تو بود  
بر فرق دل شکسته، شمشیر تو بود  
وقتی که ز دام عشق کردی پرواز  
بر پای دلم هنوز زنجیر تو بود

# عشق جن جن

۷۹

## تماشاگه راز

گمگشته و راهِ عشق پیدا نکنی  
در برکه تو آرزوی دریا نکنی  
آن پنجره‌ها بود تماشاگه راز  
بی پنجره‌ها، راز تماشا نکنی

# عشق جنگی

۸۰

## پنجره دل

بر پنجره دلم نشسته غم تو  
شد شیشه دل سیاه از ماتم تو  
با آتش دم، آه کشم از ته قلب  
آه از یخی هوای سرد دم تو

# عشق میهن خنیا

۸۱

## خواب تر از خواب

گفتی که مرا ز عشق، بی تاب کنی  
همسایه و همخانه مهتاب کنی  
ماهِ دل من ز رفتن شد بی خواب  
ای کاش مرا خواب تر از خواب کنی

# عشق جن جن

۸۲

## بیگانه

ای کاش دلم مثل دلت سنگی بود  
بیگانه شهر عشق و یکرنگی بود  
از صفحه آن، صورت ماهت می‌رفت  
بیزار ز بی تابی و دلتنگی بود

# عشق جنایت

۸۳

## DAG

رفتی و دل سوخته را سوزاندی  
دیوارِ شکسته را چنین لرزاندی  
از چشم شدی دور ولی تا به ابد  
چون DAG به پیشانی قلبم ماندی

# عشق جن جن

۸۴

## سنگ شدی

آن روز که از فراق، دلتنگ شدی  
با عشق بدون رنگ، در جنگ شدی  
گفتی که خدا، رها کن از عشق مرا  
از عشق رها شدی ولی سنگ شدی

# عشق میهن خنیا

۸۵

## گوشواره

عشقی که به یک فراق، خاموش شود  
مهری که به سادگی فراموش شود  
بازیچه دست کودکان است نه عشق  
سنگی است که گوشوارِ هر گوش شود

# عشق من خیاں

۸۶

## آینه‌دار

از دام و بلای عشق رستی، رفتی  
دروازه به روی خویش بستی، رفتی  
من آینه‌دار عشق بودم اما  
تو آینه را زدی شکستی، رفتی

# عشق مِنْجَنْيَا

۸۷

## پیمان

آن روز در آن غروب، گریان بودم  
چون بید، ز بادِ غصه، لرزان بودم  
پیمانه پیمانِ تو خالی می‌شد  
از عشق، ولی من پُر و پیمان بودم

# عنوان

۸۸

## باران

آن روز، در آن بهار، باران آمد  
در کوچه، سر قرار، باران آمد  
وقتی که نیامدی و چشمم خشکید  
از دیده انتظار، باران آمد

# عشق جنایت

۸۹

## خاطره

گفتی که برو برو فراموشم کن  
در خاطرهات، چو شمع، خاموشم کن  
گفتم که بیا بیا در آغوشم گیر  
با خاطرهای دوباره مدهوشم کن

# عشق جن جن

۹۰

## بازیچه

با آمدنت در این جهان، هست شدم  
از شهدِ شراب عشق تو مست شدم  
با جان و دلم چه خوب بازی کردی  
افسوس که بازیچه آن دست شدم

# عشق جن جن

۹۱

## سراب

چون برقِ شهاب، آمدی و رفتی  
چون مستی خواب، آمدی و رفتی  
روحم به هوای آبِ عشقت، تر شد  
مانند سراب، آمدی و رفتی

# عشق جنون

۹۲

## در انتظار

افسوس که از قطارِ تو جا ماندم  
بر نیمکتی شکسته تنها ماندم  
رفتی و ز پشت شیشه گفتی: فردا  
هر روز در انتظارِ فردا ماندم

# عشق جنگی

۹۳

## تاراج

یاد سر آن کوچه و آن کاج، به خیر  
دریا و لب ساحل و امواج، به خیر  
عاشق شدن و زمزمه دزدانه  
آن خاطره رفته به تاراج، به خیر

# عشق خونجیا

۹۴

## خونِ جگر

گفتی که ترا دوست ندارم دیگر  
گفتم نرود عشق تو اما از سر  
گفتی چه خوری بعدِ شرابِ عشقم؟  
گفتم که خورم خونِ دل و خونِ جگر

# عشق میهن خنجری

۹۵

## چاه

ای کاش در این ظلمت شب، ماهی بود  
تنها شده‌ام کاش که همراهی بود  
باید که غریبانه برم سر در چاه  
ای کاش در این کویرها چاهی بود

# عشق هنج خیاں

۹۶

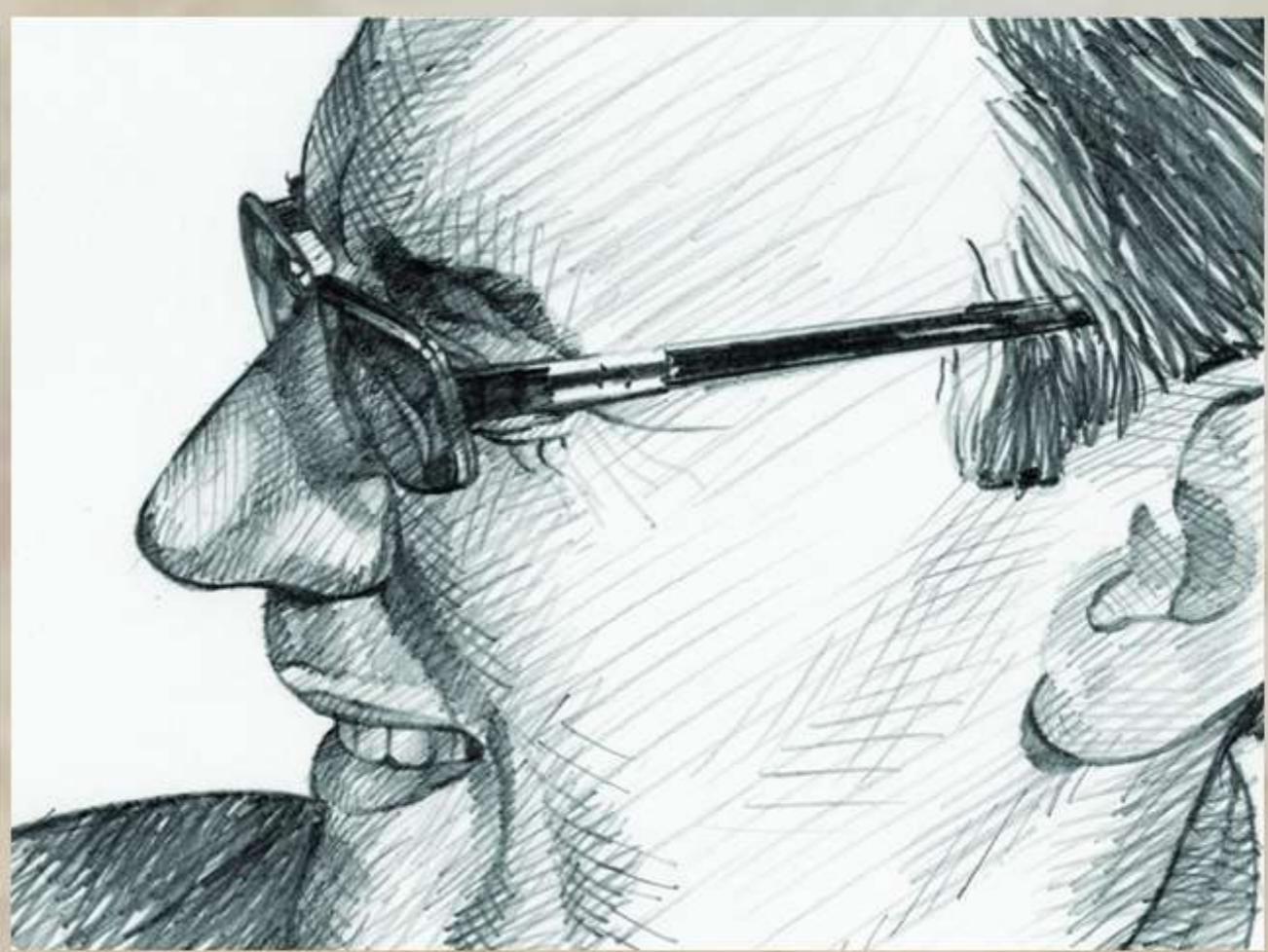
## بی تابی

قلبم چو فضای آسمان‌ها آبی  
روی تو چو ماهتابِ شب، مهتابی  
چون ماه، در آسمانِ من تابیدی  
رفتی و کنون من و دل و بی تابی

# تا اوج خالعشت

(رباعیات عاشقانه)

دکتر مهدی نجفی



بر بسترِ بالِ عشق، من را بردي  
تا اوجِ خیالِ عشق، من را بردي  
سرگشتهٔ محدودهٔ امکان بودم  
تا مرزِ محال عشق، من را بردي